

# انسان شناسی عرفانی

با تاکید بر آموزه‌های امام علی (ع)

فلور ولی پور چهارده چریک



## انسان‌شناسی عرفانی

با تاکید بر آموزه‌های امام علی (علیه السلام)



- سرشناسه  
عنوان و نام پدیدآور : ولی پور چهارده چریک، فلور، ۱۳۴۷-  
انسان شناسی عرفانی؛ با تاکید بر آموزه های امام علی (علیه السلام)  
نویسنده: فلور ولی پور چهارده چریک  
مشخصات نشر : قم: خانه اندیشه زحل (رهپویان اندیشه)، ۱۴۰۱  
مشخصات ظاهری : ۳۲۰ ص  
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۴۸-۳۴-۰  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
یادداشت : کتابنامه : ص. [۲۷۵]۲۹۸-  
عنوان دیگر : انسان شناسی علوی.  
موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه — انسان (عرفان)  
موضوع : Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah -- Man (Mysticism)  
موضوع : انسان (اسلام)  
موضوع : Theological anthropology -- Islam  
رده بندی کنگره : BP ۳۸/۰۹/الف/۸۱۵  
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۱۵  
شماره کتابشناسی ملی : ۸۸۲۵۱۸۹

# انسان شناسی عرفانی

با تاکید بر آموزه‌های امام علی علیه السلام

فلور ولی پور چهارده چریک



انتشارات زحل



انتشارات رهپویان اندیشه

تابستان ۱۴۰۱



انتشارات زحل



انتشارات رهپویان اندیشه

---

قم، پردیسان، روبه‌روی مسجد امام صادق (علیه السلام)، کتاب‌سرای ادیان.  
تلفن: ۳۲۸۰۳۱۷۱-۰۲۵  
فروشگاه اینترنتی: ۰۹۱۲۷۵۴۵۷۷۸

[www.zohalpub.com](http://www.zohalpub.com) @zohalpublications

---

## انسان شناسی عرفانی

با تاکید بر آموزه‌های امام علی (علیه السلام)

• **تالیف:** فلور ولی‌پور چهارده چریک

• **ناشر:** خانه اندیشه زحل

• **نوبت چاپ:** اول، تابستان ۱۴۰۱

• **طراح:** مهدی محمدی شجاعی و شهرام بردبار

• **صفحه آرا:** نیره نجفی

• **چاپ:** مؤسسه بوستان کتاب

• **شمارگان:** ۵۰۰

• **قیمت:** وب‌سایت رسمی انتشارات زحل

• **شابک:** ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۴۸-۳۴-۰

---

(کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است)

تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه (از قبیل چاپ، فتوکپی، الکترونیکی، صوت و تصویر) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع و پیگرد قانونی دارد.

---

## فهرست مطالب

مقدمه ..... ۷

### فصل اول: تعریف انسان‌شناسی / ۱۵

انسان‌شناسی دینی ..... ۲۷  
انسان‌شناسی فلسفی ..... ۳۰  
انسان‌شناسی علمی (تجربی) ..... ۳۵  
انسان‌شناسی فرهنگی (مردم‌شناسی) ..... ۳۷

### فصل دوم: تعریف انسان‌شناسی عرفانی / ۴۱

انسان در انسان‌شناسی عرفانی ..... ۴۸  
جایگاه نبوت در انسان‌شناسی عرفانی ..... ۵۶  
جایگاه ولایت در انسان‌شناسی عرفانی ..... ۶۰

### فصل سوم: انسان‌شناسی امام علی / ۶۷

انسان از دیدگاه امام علی (علیه السلام) ..... ۶۷  
امام علی (علیه السلام) و عرفان ..... ۷۲  
روایات در عرفان امام علی (علیه السلام) ..... ۸۴  
انسان‌شناسی عرفانی در خطبه اول نهج البلاغه ..... ۹۵  
نکته‌های روانشناسانه امام علی (علیه السلام) در انسان‌شناسی ..... ۱۱۹

### فصل چهارم: انسان کامل و امام علی / ۱۳۳

انسان ولی‌الله ..... ۱۴۲  
رهبری و امامت در انسان‌شناسی امام علی (علیه السلام) ..... ۱۶۵

۱۷۰	جایگاه نفس در انسان‌شناسی امام علی (علیه السلام).....
۱۸۴	جایگاه فطرت در انسان‌شناسی امام علی (علیه السلام).....
۱۹۴	جایگاه قلب در انسان‌شناسی امام علی (علیه السلام).....
۲۱۲	معرفت شهودی از دیدگاه امام علی (علیه السلام).....

### فصل پنجم: سیر و سلوک از دیدگاه امام علی / ۲۲۱

۲۲۶	فضایل انسانی در انسان‌شناسی امام علی (علیه السلام).....
۲۴۷	رذایل نفسانی در انسان‌شناسی امام علی (علیه السلام).....
۲۵۸	انسان در رفتار با خدا.....
۲۶۴	انسان در رفتار با دیگران (جوانمردی).....
۲۷۴	امام علی (علیه السلام) و مرگ‌اندیشی.....
۲۸۱	امام علی (علیه السلام) و کار و تلاش اقتصادی.....
۲۸۷	امام علی (علیه السلام) و زهد.....
۲۹۲	امام علی (علیه السلام) و یقظه (بیداری).....
۲۹۵	منابع و مأخذ.....

## مقدمه

مُحَرَّم او بود کعبه جان را      مَحَرَم او بود سرّ یزدان را  
دُر منظوم مصطفی کانش      لوح محفوظ پادشاه جانش  
او دلِ عالمِ معانی بود      لفظ او آبِ زندگانی بود

(سنایی، ۱۳۸۰: ۹۸)

از دیدگاه عرفانی امام علی (علیه السلام)، انسان موجودی است که از خاک تا افلاک وسعت دارد، از یک سو به زمین وابسته است و در جسم و بدنی مادی، محدود گردیده است و از طرفی دیگر روحی ماورایی دارد که می‌تواند تا عرش الهی به پیش رود و از همه موجودات به حق نزدیک‌تر شود. چنین موجودی، نیمه‌ای خاکی و نیمه‌ای آسمانی دارد و با این دو بال، قادر به پرواز است. چه بسا زندگی زمینی و زندگی آسمانی خود را با بهره‌گیری از آموزه‌های معنوی با سعادت همراه سازد و یا اینکه در همین زندگی زمینی، محبوس بماند. همین انتخاب، مهم‌ترین ویژگی انسان است که مورد توجه بسیاری از فلاسفه در جهان بوده است.

یکی از مبانی عرفان اسلامی و شیعی به پیروی از آن امام همام، تفسیر و تأویلی معنوی از این دو عالم است، که در اغلب متون عرفانی برای آن نظام‌سازی شده است و بُعد جسمانی وجود انسان را برگرفته از عالم ملک یا خلق و جنبه معنوی هستی را متعلق به عالم ملکوت یا روح دانسته‌اند. (نسفی،



۱۳۶۳: ۳۴) در چنین دیدگاهی جهان‌بینی و هستی‌شناسی خاصی ارائه می‌شود که در نگاهی عمیق، برای بیان انسان‌شناسی است. یعنی از آن یک انسان‌شناسی کاملی استخراج می‌گردد که در دو جنبه نظری و عملی گسترش می‌یابد و قصد دارد انسان را تا مقام قرب الی الله، همراهی و راهنمایی نماید.

در این پژوهش تلاش می‌شود، نشان داده شود که هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و معادشناسی ادیان الهی و برجسته‌ترین شخصیت دینی که از دامن اسلام برخاسته است، یعنی امام علی (علیه السلام)، حاوی آموزه‌ای انسان‌شناسانه است. ساماندهی این نظام فکری که از وحی آغاز گردیده است، بر اساس توجه به انسان طراحی شده و محور اصلی اندیشه دینی، انسان است و مرکزیت دریافت‌های عرفانی نیز بررسی جایگاه انسان است.

پس شناخت انسان (عرفان نظری) و کمال انسان (عرفان عملی)، غرض اصلی از پیدایش عرفان و بلکه ادیان است. لذا برای مطالعه ریشه‌ای ادیان و عرفان، باید به سراغ انسان رفت و بهترین راه برای این شناخت، آن است که از الگوی کاملی از انسان که تاکنون شناسایی شده است، بهره‌گیری نمود و این شخصیت امام علی (علیه السلام) است که نه تنها در خلافت و دیانت، همان‌طور که فرموده: «انّ محلی منها محل القطب من الریح» (نهج البلاغه: خطبه ۳) در مرکز انسان‌شناسی دینی قرار دارد، بلکه در سلوک معنوی نیز همان‌طور که فرموده: «فلانا بطرق السماء اعلم منی بطرق الارض» (نهج البلاغه: خطبه ۱۸۹) در مرکز انسان‌شناسی عرفانی ایستاده است.

با چنین دیدگاهی، می‌توان به بررسی انسان‌شناسی عرفانی پرداخت و معیاری دقیق، برای بررسی عرفان‌ها و حتی ادیان به‌دست آورد که با چه الگویی می‌توان انسان را از تلاطم‌های روزافزون دنیای جدید نجات داد و انسان که تشنه معنویت است، از کدام سرچشمه می‌تواند سیراب شود و در این پژوهش ادعا می‌شود که سرچشمه جوشان انسان‌شناسی عرفانی، امام علی (علیه السلام) است و این نکته مهم را عارفان و صوفیان در حوزه سلوک و شیعیان در حوزه ادیان به‌خوبی تشخیص داده‌اند.

هر حکیم و فیلسوف و عارفی دارای مکتبی خاص است و در هر نظام فکری ای، لاجرم هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، رفتارشناسی، انسان‌شناسی، غایت‌شناسی، ارزش‌شناسی و بسیاری دیگر از ارکان اصلی فکری را دارد، که در جهان‌بینی و ایدئولوژی قابل تقسیم و قابل جمع است. شخصیتی و مکتبی که نظام فکری نداشته باشد، صاحب اندیشه ممتاز به‌شمار نمی‌آید. در این تحقیق مدعای اصلی این است که امام علی (علیه السلام) دارای نظام فکری خاصی است که باید مطالعه شود و در این نظام انسان‌شناسی ویژه‌ای نیز وجود دارد که تاکنون کمتر به آن پرداخته‌اند.

اگر به انسان‌شناسی امام علی (علیه السلام) توجه شایسته صورت نگرفته است به این دلیل بوده که اکثریت گمان کرده‌اند انسان‌شناسی ایشان، همان است که در قرآن کریم و در دین اسلام آمده است و مطلب جدیدی را تشخیص نداده‌اند. درحالی‌که دین اسلام و قرآن کریم قابل تفسیر در اندیشه‌های متفاوت است و هر کدام از صاحب‌نظران در این حوزه، بر اساس پیشینه فکری و علایق خود به اظهارنظر پرداخته‌اند که چه‌بسا با هم متفاوت و حتی متناقض هستند. پس به صرف اینکه آن امام، اندیشه‌هایی اسلامی و قرآنی داشته است، کفایت نمی‌کند تا به بررسی دیدگاه ایشان پرداخته نشود.

همین اندیشه‌های ویژه آن امام همام، در حوزه عرفان و تصوف، به جریانی عظیم تبدیل شده است که بیش از هزار سال است در مکتب‌ها و طریقت‌های متعدد، در سراسر سرزمین‌های اسلامی به جریانی بزرگ در فرهنگ اسلامی و انسانی تبدیل شده‌اند و هزاران متفکر و اندیشمند را در این حوزه تربیت نموده و آثار بی‌شماری در نثر و نظم و ادبیات عرفانی، در چندین زبان مختلف در قاره آسیا و حتی قاره‌های دیگر به‌وجود آورده‌اند و میراث عظیم فرهنگی خاصی ایجاد کرده‌اند، که چنان وسعت دارد که قابل انکار نیست.

عرفان و تصوف اسلامی و شیعی، انسان‌شناسی خود را از امام علی (علیه السلام) اخذ کرده است و در سراسر جهان گسترش یافته است. اکنون ضروری به‌نظر می‌رسد

که برای مطالعه انسان‌شناسی عرفانی، ابتدا به سراغ سرچشمه آن رفت و بی‌تردید یکی از سرچشمه‌های اصلی آن انسان‌شناسی امام علی (علیه السلام) است که از چشم‌انداز خاصی به اسلام و قرآن نگریسته است و نکته مهم در همین چشم‌انداز می‌باشد، که چه ویژگی‌هایی داشته است و چگونه به چنین مسیری افتاده و به راه خود ادامه داده است.

این دیدگاه با محوریت انسان کامل شکل گرفته است و امام خود را راهنمای این مسیر، برای عارفان و مشتاقان معرفی کرده و هزار و چهارصد سال است که سالکان به این راهنما تمسک می‌یابند. «بنا اهتدیتم فی الظلماء و تسنمت العلیاء و بنا انفجرتم عن الشرار» (نهج‌البلاغه: خطبه ۴) به راهنمایی ما از تاریکی درآمدید و به مرتبه برتری برآمدید، از شب تاریک برون شدید و به سپیده روشن وارد شدید.

انتخاب این موضوع برای پژوهش، پاسخی به درخواست خود امام علی (علیه السلام) است که فرمود: «ایها الناس سلونی قبل أن تفقدونی» (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۸۹)، از آنجا که در ادامه می‌گوید: من به راه‌های آسمان آشناتر از راه‌های زمین هستم؛ می‌توان استدلال نمود که این دعوت عرفانی است و برای همه زمان‌هاست، نه فقط آن‌ها که در جلسه امام حضور داشتند. پس معنای این جمله که می‌گوید مردم از من پرسید، پیش از آنکه مرا از دست دهید، مقصود از دست دادن جسمانی و مادی نیست یعنی در هر زمانی انسان می‌تواند امام علی (علیه السلام) را دریابد و از او پرسد.

در این تحقیق، دعوت امام را پاسخ داده و از ایشان پرسیده‌ایم که انسان از دیدگاه شما چه موجودی است و چگونه باید شناخته شود از طرفی چطور می‌تواند به سوی کمال گام بردارد و از چه مسیر و راهی باید عبور نماید تا به سعادت برسد. در جایی دیگر هم می‌فرماید: «فأسألونی قبل أن تفقدونی فوالذی نفسی بیده لا تسألونی عن شیء فیما بینکم و بین الساعه و لا عن فته تهدی مانه و تضل مانه آلا انبانکم...» (نهج‌البلاغه: خطبه ۹۳) از من پرسید، پیش از آنکه مرا نیابید، بدان کسی که جانم به دست اوست، نمی‌پرسید از چیزی که میان شما

تا روز قیامت است و نه از گروهی که صد تن را به راه راست می خواند و صد تن را موجب ضلالت است، جز آنکه شما را از آن آگاه می کنم.

این عبارتِ امام، به طور مستقیم ما را خطاب قرار داده و گفته تا روز قیامت این دعوت ادامه دارد و اگر از ایشان پرسیده شود، پاسخ می دهند. پس آنچه در عرفان و تصوف در سلوک رخ داده و ایشان را مقتدای خود قرار داده اند، در همین جهت است و آنچه در تشیع به پیروی از آن امام رسیده اند، اجابت به همین دعوت است. از طرفی انسان شناسی در مرکز آموزه های ایشان است و از همین لحاظ ضرورت این تحقیق روشن می شود.

علامه حسن زاده آملی (النهج: ش ۱۰) می گوید، در نهج البلاغه حدود یکصد و چهل مورد از بیان ولی الله در اوصاف اولیاء الله آمده است. به همین نسبت در دیگر گفته های آن امام که در آثار دیگر بر جای مانده است می توان اهمیت و جایگاه انسان را در گفته های ایشان ملاحظه نمود و از مطالعه آن ها به دیدگاه انسان شناسی آن امام دست یافت و تمام محققانی که در حوزه موضوع انسان کامل مطالعه کرده اند، این انسان شناسی عرفانی را تشخیص داده اند.

از طرفی امام از اساس، نگاهی باطن گرایانه دارد، چنان که می فرماید: «و أعلم أنّ لكلّ ظاهر باطناً علی مثاله فما طاب ظاهره طاب باطنه و ما خبث ظاهره خبث باطنه...» (نهج البلاغه: خطبه ۱۵۴) یعنی بدان که هر ظاهری را باطنی است همانند آن، آنچه ظاهرش پاکیزه باشد، باطنش نیز پاکیزه است و آنچه ظاهرش ناپاک باشد، باطنش نیز ناپاک است. یکی از مبانی عرفان در نزد تمام عرفان های شرق و غرب همین باطن گرایی است یعنی اعتقاد به اینکه در پس ظاهر عالم، عالمی باطنی و برای انسان و کتاب های مقدس نیز باطن هایی نهفته است که در گام دوم، عرفان ادعا دارد که آشنایی با این بواطن با تزکیه درون و کشف و شهود امکان پذیر است.

درباره امام اشعار فراوانی گفته شده است، اما عرفان و انسان شناسی ایشان در این شعر تجسم یافته است:

در خلوت حق محرم اسرار علی بود  
 ز آفاق ولایات و در افلاک نهایت  
 دیدیم بسی قافله در سیر الی الله  
 از نور علی جمله جهان گشت پدیدار  
 منصور ندانم به چه روگفت انالاحق  
 آن عارف حق‌بین که همی گفت «سلونی»  
 آن طایر قدسی که برون زین قفس تنگ  
 آن شاه ولایت که ز اقلیم حقیقت  
 مقصود وجود از همه اطوار علی بود  
 هم طالع و هم مطلع انوار علی بود  
 در پیش روان، قافله‌سالار علی بود  
 وز جمله جهان نیز پدیدار علی بود  
 در دار جهان دید که دیدار علی بود  
 وارسته از این هستی پندار علی بود  
 می‌بود بسی طایر و طیار علی بود  
 آمد به جهان، سرور و سالار علی بود

(فانی خویی، ۱۳۹۰: ۷۷)

### پیشینه تحقیق

پژوهش‌های لازم و کافی در موضوع انسان‌شناسی از دیدگاه امام علی (علیه السلام) صورت نگرفته است. درحالی‌که این مطلب از اهمیت ویژه‌ای در عقاید شیعی و اسلامی برخوردار است و انتظار می‌رود که محققان به آن پردازند. کتاب کوچکی در هفتاد صفحه به نام مباحث انسان‌شناسی از دیدگاه امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در عهدنامه مالک اشتر توسط غلامرضا خوش‌اقبال (نشر نگره، ۱۳۹۱) منتشر شده است که ارزنده و قابل مطالعه است اگرچه بسیار مختصر می‌باشد.

یک پایان‌نامه به نام «انسان‌شناسی کلامی در میراث روایی امیر مؤمنان علی (علیه السلام)» از محمدحسین رجایی‌فر در دانشگاه ادیان و مذاهب در سال ۱۳۹۸ دفاع گردید که تلاشی مفید در حوزه بوده و محدود به مباحث کلامی شده بود. اما در حوزه انسان‌شناسی عرفانی آن امام همام که جوهره اصلی پیام ایشان را شامل شود تحقیق مستقل صورت نگرفته است. مقالاتی درباره انسان کامل و ویژگی‌های آن نوشته شده است. از جمله مقاله نگارنده تحت عنوان «جامعیت انسان کامل در نهج‌البلاغه» با همکاری رضا الهی‌متش که از پژوهش‌نامه عرفان در شماره پانزدهم در سال ۱۳۹۴ منتشر گردید.

چند مقاله دیگر نیز درباره انسان کامل منتشر شده است مانند «انسان کامل در نهج البلاغه» از احمد رضا بسیج که در مجله پژوهش‌های اخلاقی شماره اول پاییز ۱۳۸۹ چاپ گردید و مقاله «مفهوم انسان در نهج البلاغه» از معصومه فتحی و اسماعیل سلیمانی در مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، شماره اول، ۱۳۹۵ و چند پژوهش که اغلب انسان کامل را در نهج البلاغه جستجو کرده‌اند و اغلب به معیارهای اخلاقی و ارزش‌های معنوی توجه داشته‌اند و کمتر به مقوله انسان‌شناسی پرداخته‌اند. کتاب انسان‌شناسی در عرفان و حکمت متعالیه از مرتضی شجاری، نشر دانشگاه تبریز نیز بر انسان کامل تکیه داشته است.





## انسان‌شناسی

### تعریف انسان‌شناسی

انسان‌شناسی Anthropology در معنای لغوی و ظاهری به مطالعه انسان و بررسی صفات و ویژگی‌های انسان در نظر گرفته می‌شود، اما در اصطلاح به‌عنوان یک رشته علمی، همه پدیده‌های مرتبط با انسان را در خود جای می‌دهد و گاهی مترادف با مردم‌شناسی و حتی قوم‌شناسی و قوم‌نگاری هم گفته شده است. (کتبی، ۱۳۹۰: ۱۲؛ فکوهی، ۱۳۸۴: ۱۹) که درباره آن بحث‌های مفصلی صورت گرفته است. (رضایی، ۱۳۹۷: ۲۲۴) در اینجا معنای گسترده انسان‌شناسی در ابعاد گوناگون آن در نظر است و انسان‌شناسی عرفانی و فلسفی بیشتر مورد توجه بوده است.

تعریف‌های متفاوتی از انسان‌شناسی در دست است. گفته‌اند: «علم به انسان و احوال او در ابعاد کلی و جزئی، فردی و اجتماعی، تئوریک و عملی است.» (Alan, 2000: 2) از دیدگاه دینی نوعی از معرفت ارزشمند است که نتایج عملی داشته باشد و به تأمین نیازهای دنیوی و اخروی انسان بینجامد. (Gabriele, 2000: 13) در این تعریف‌ها با توجه به مبانی خاص فکری، جنبه‌های مختلفی از انسان‌شناسی مورد توجه قرار گرفته است.

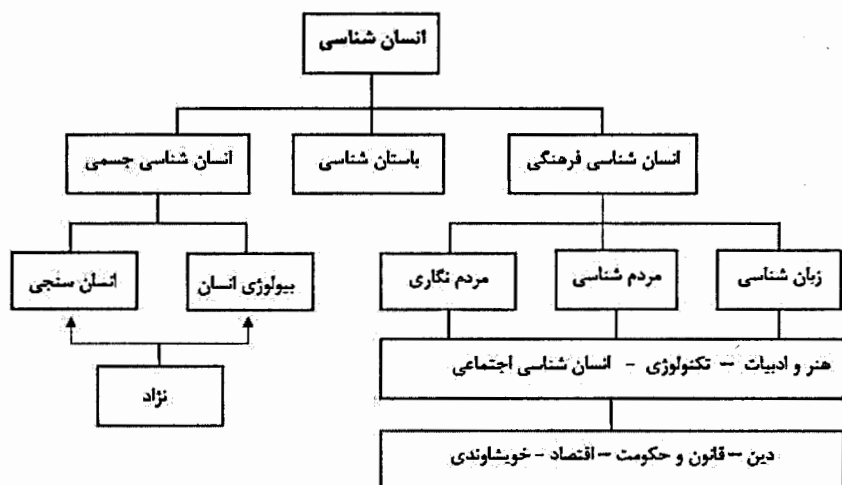


بسیاری از محققان در انسان‌شناسی به سیر انسان از عالم مادی به عالم معنوی توجه داشته‌اند و او را موجودی در نظر گرفته‌اند که از حالت بالقوه می‌تواند به فعلیت محض برسد و سیر تکامل انسان از مبدأ تا معاد را خاطر نشان کرده‌اند (Mayer, 1991: 71) برخی نیز به هویت انسان توجه داشته‌اند که آیا انسان از فطرت و سرشتی خاص برخوردار است یا اینکه هیچ زمینه و مایه و ذاتی در آن درج نشده است. (Sachedina, 2009: 41)

همچنین در تعریف انسان‌شناسی گفته‌اند: «علمی که موضوعش مطالعه و شناخت علمی انسان است، انسانی که بر دریاها بی‌آرام، رودهای پُر قدرت، نور آفتاب و ستارگان، دیده حیرت می‌گشاید، غافل از اینکه خود عجیب‌ترین راز هستی را در بردارد... مطالعه درباره انسان، تاریخی کهن دارد. ارسطو انسان را «حیوان اجتماعی» نامید. زمانی انسان را اشرف مخلوقات می‌نامیدند و آفرینش همه عالم را بخاطر او می‌دانستند. گروهی انسان را «حیوان ناطق» یعنی حیوانی که اندیشه دارد و فکر می‌کند، می‌دانند. این تعاریف، اگرچه قسمتی از حقیقت انسان را شامل می‌شوند اما بازگوکننده تمامی آن نیستند. شناخت عملی انسان که ره‌آورد قرن‌ها کوشش‌های پراکنده نسل‌های انسانی است، در پرتو تئوری تکامل شکل گرفته و به صورت تبلور یافته و به شکل «انسان‌شناسی» امروزی درآمده، شناختی نسبتاً جدید است. (ادیبی، ۱۳۵۶: ۲)

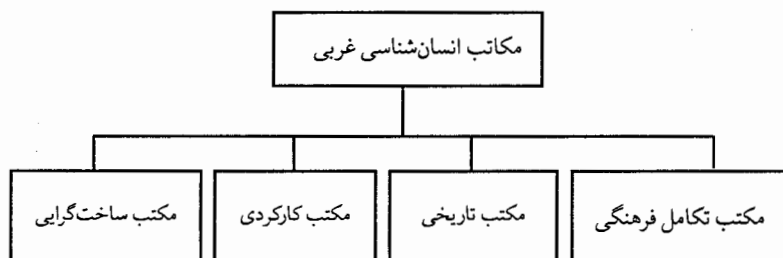
با این دیدگاه جدید که اغلب از کاربرد علوم تجربی مایه می‌گیرد، دانشمندان غربی در صدد برآمدند تا انسان را به شکل نوینی شناسایی و معرفی کنند و از علوم جدید بهره بگیرند. انسان را حیوان بکاربرنده نماد و سمبل، انسان را تنها حیوانی که روی غذایش کنترل مطلق دارد، حیوان ابزارساز و مانند آن تعریف کرده‌اند. جنبه‌های وجودی انسان را نیز اغلب به بیوفیزیکی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و روانی محدود کرده‌اند و جنبه معنوی و الهی را در نظر نگرفته‌اند. در حقیقت امروزه انسان را از نگاه یک روانشناس، یک جامعه‌شناس، یک اقتصاددان و یک پزشک مطالعه می‌کنند و بر جنبه جسمانی و مادی آن

بیشتر تکیه دارند. درحالی‌که در ادیان و عرفان تکیه بر جنبه‌های باطنی و درونی و معنوی انسان می‌شود. به همین دلیل در معیار علوم تجربی انسان‌شناسی جدید چنین ترسیم می‌شود:



انسان‌شناسی فرهنگی را ویژه مطالعه رسوم و نمونه‌های رفتار اجتماعی انسان خوانده‌اند و اغلب انسان‌شناسی اجتماعی را با آن مترادف به کار برده‌اند. برخی نیز انسان‌شناسی اجتماعی را رشته‌ای از انسان‌شناسی فرهنگی قرار داده‌اند. در هر حال قلمرو انسان‌شناسی را فرهنگ و کل جامعه قرار داده‌اند. درحالی‌که جامعه‌شناسی را به بخش‌هایی از جامعه متکی دانسته و روان‌شناسی اجتماعی را بر پدیده‌هایی اطلاق کرده‌اند که بر انگیزه اجتماعی تأکید دارد. (Bock, 1969: 222; whorf, 1962: 18) در دوران جدید از علوم انتظار دارند تا انسان‌شناسی از نوع علمی به آن‌ها ارائه دهد.

این دانشمندان در غرب تلاش کرده‌اند تا انسان‌شناسی علمی خود را در مکتب‌های متعددی دنبال کنند که به شکل زیر قابل تشخیص است:



در این مکتب‌ها بر جنبه جسمانی انسان تکیه می‌شود و رابطه انسان با تاریخ و جامعه و فرهنگ بررسی می‌گردد. مکتب تکامل فرهنگی از تئوری تکامل داروین به فرهنگ انسانی می‌رسد. (Tylor, 1981: 20) اما با مخالفت‌های فراوان در قرن بیستم مکتب کارکردی (فونکسیونالیست) طرفدار پیدا کرد که در مخالفت با مکتب تکامل فرهنگی تلاش‌ها کردند. (Steward, 1955: 8) هنوز طرفداران مکتب تکاملی مانند گوردن چایلد، لسلی وایت و جولیات استوارد به شکل «تکاملی نو» طرفدار دارند.

مکتب کارکردی، با عقاید هربرت اسپنسر و آگوست کنت و دورکیم آغاز شد، اما در مجامع علمی معتقدان بسیار یافت و تکیه آن‌ها بر ویژگی‌های کارکردی انسان در جامعه بود. مکتب تاریخی نیز با تکیه بر حرکت تاریخ به تفسیر حیات انسانی می‌پرداختند و جی پری، سرگرافتن الیوت اسمیت تا فریتز گربنر و دو کشیش همکارش که «رهبران مدرسه وین» لقب گرفتند به اهمیت حوادث تاریخ تکیه کردند.

مکتب ساخت‌گرایی (Structuralism) به مفهوم ساخت اجتماعی رسید و نوعی انسان‌شناسی مکانیکی را دنبال می‌کرد و فیزیک و مکانیک را به انسان‌شناسی وارد می‌کرد که با مخالفت‌هایی مواجه گردید. (Fortes, 1959: 33; Hiller, 1947: 16) در این مکتب‌های انسان‌شناسی، بر حضور انسان در جامعه پرداخته می‌شود و از این طریق تلاش می‌گردد، انسان شناخته شود.

در انسان‌شناسی دینی، رابطه انسان با خداوند مورد نظر است و مانند این‌گونه از مکتب‌های غربی، به فیزیولوژی و جامعه انسانی اکتفاء نمی‌شود. بلکه در هر دینی به‌ویژه در ادیان الهی، همراه با سنت‌ها و آداب خاصی، رابطه انسان با خداوند مشخص می‌گردد و زندگی محدود به همین دنیا و تحولات آن نمی‌شود بلکه با اعتقاد به آخرت، حوزه فعالیت انسان گسترش پیدا می‌کند و پس از مرگ نیز نتایجی را شامل می‌گردد.

انسان‌شناسی همواره مهم‌ترین موضوع فکری برای انسان‌ها، از ابتدای تاریخ بوده است، یعنی گویی بشر از ابتدای تفکر و اندیشه‌ورزی خود، دریافته است که برای شناخت هر چیزی باید از خودشناسی آغاز کند و برای شناخت جهان و شناخت خدا نیز باید از خودشناسی و انسان‌شناسی شروع نمود. این اندیشه با گذر ایام اهمیت بیشتری یافته است، یعنی با پیشرفت علوم، انسان به اهمیت این دانش عمیق‌تر پی برده است و فلاسفه و حکیمان بزرگ نیز همواره این مهم را خاطر نشان ساخته‌اند.

امام علی (علیه السلام) به‌عنوان نمونه‌ای از بزرگ‌ترین انسان‌های متعالی می‌گوید: «افضل المعرفه، معرفه الانسان نفسه» (غررالحکم: باب معرفت نفس) و قرن‌ها پیش از فلاسفه‌ای که به معرفت اصالت می‌دهند مهم‌ترین شناخت و معرفت را انسان‌شناسی و خودشناسی معرفی می‌کند. اما مشکل اینجاست که این شناخت بسیار پیچیده است و انسان نیز موجودی پیچیده‌تر می‌باشد. این انسان‌شناسی از یک طرف با نگاه عقلی و فلسفی نگریسته می‌شود و به جهانی از اندیشه‌های فلسفی می‌رسد و گاهی از طرف علوم تجربی جدید در نظر گرفته می‌شود و به شناخت فیزیولوژی انسان به پیش می‌رود و گاهی این انسان‌شناسی به سوی عرفان و درون‌بینی و شناخت باطنی می‌رسد و معرفتی در نظر گرفته می‌شود و به خداشناسی می‌رسد. گاهی نیز به پیچیدگی‌های روابط انسانی با یکدیگر نگاه می‌اندازد و از مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی سر در می‌آورد.

امام علی (علیه السلام) در روایات متعددی بر انسان‌شناسی عرفانی تکیه داشته است

و با چنین دیدگاهی به سراغ شناخت انسان می‌رود و به همین دلیل آن را «انفع المعارف»، «فوز اکبر»، «افضل الحکمه» و «افضل المعرفه» می‌خوانند. در این دیدگاه به دلایل متعددی خداشناسی با خودشناسی و انسان‌شناسی آغاز می‌گردد. از طرفی این شناخت دو جهت و سوی متفاوت دارد، یکی نگاه بیرونی و دیگری نگاه درونی. در عرفان، اصالت به آن نگاه درونی داده می‌شود. اگرچه در نگاه بیرونی نیز دانش‌های ارزنده‌ای به انسان عرضه می‌دارد.

نگاه درونی به خود به نوعی انسان‌شناسی می‌رسد که در عرفان موردنظر است و در این پژوهش نشان داده می‌شود که امام علی (علیه السلام) نیز بر چنین انسان‌شناسی تکیه داشته است و عارفان اسلامی در طی قرن‌های متمادی نیز همین آموزه را از ایشان کسب نموده‌اند و خود را پیرو و رهرو ایشان خوانده‌اند. در این انسان‌شناسی عرفانی، کسب دانش خودشناسی از طریق درس و کتاب و مدرسه و تعقل به دست نمی‌آید، بلکه با پاکسازی و تزکیه و پالایش درونی امکان‌پذیر می‌شود، یعنی آینه درونی انسان تا صاف و پاک نگردد، چیزی در آن دیده نخواهد شد و اینکه در عرفان سخن از چشم سوم و چشم دل گفته می‌شود، همین دانش موردنظر است. امام نیز با همین چشم ادعا می‌کند که خدا را دیده است.

اگر پرسیده شود که انسان‌شناسی دینی در این میان چه جایگاهی دارد؟ در پاسخ باید گفت: ادیان الهی مانند اسلام از دیدگاه‌های مختلفی بررسی شده‌اند و یک نگاه به این دین از زاویه عرفانی بوده است و جالب اینکه عارفان عقیده دارند انسان‌شناسی واقعی دینی را، آن‌ها دریافته‌اند و اگر کسی می‌خواهد انسان‌شناسی دینی را پیدا کند، باید انسان‌شناسی عرفانی را ببیند. اما انسان‌شناسی دینی در همین نگاه منحصر نمانده و عالمان دینی از دیدگاه‌های دیگری نیز تلاش کرده‌اند انسان‌شناسی دینی را بنگرند و بر اساس اینکه معیار خود را چه چیزی قرار داده‌اند به تفسیرهای مختلفی از انسان‌شناسی دینی رسیده‌اند که اغلب هر کدام انسان‌شناسی دینی حقیقی را در همان دیدگاه خود منحصر دانسته‌اند.

در اینجا امکان بررسی انسان‌شناسی‌های دینی وجود ندارد و موضوع این

تحقیق اجازة کاوش در آن زمینه‌ها را نمی‌دهد، اما جالب اینکه همه دیدگاه‌هایی که انسان‌شناسی اسلامی را بررسی کرده‌اند از آیات قرآنی نیز بهره‌گرفته‌اند و دیدگاه خود را به قرآن کریم نیز نسبت داده‌اند که به‌عنوان نمونه اهل ظاهر و اهل حدیث که مخالفان سرسخت عرفان و فلسفه و منطق هستند با اصالت به ظاهر روایات، آن هم روایاتی که اغلب سندی ندارند به انسان‌شناسی و قرآن کریم نگریسته‌اند و نتیجه نگاه آن‌ها این بوده که برای رسیدن به بهشت با کمر بند انتحاری ده‌ها انسان بی‌گناه را در محلی عمومی قتل‌عام کنند! این هم یک نوع انسان‌شناسی دینی خواهد بود.

پس انسان‌شناسی دینی طیف وسیعی از دیدگاه‌ها را شامل می‌شود که از اهل باطن تا اهل ظاهر، از فردگرایان تا جامعه‌گرایان را شامل می‌شود و شاخه‌های جدیدی نیز در پرتو پست‌مدرن نیز یافته است. پس به تعداد این دیدگاه‌ها انسان‌شناسی دینی در اختیار است و سخن گفتن در این باره نیاز به احتیاط و دقت کافی دارد. در قرآن کریم نیز شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد، خداوند راه را برای مطالعه انسان گشوده است و ابزارهای متعددی را نیز در اختیار بشر قرار داده است.

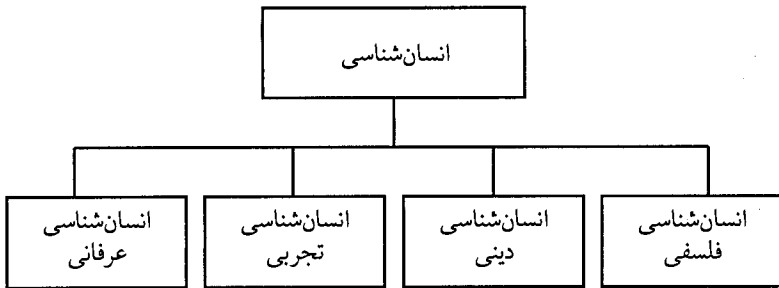
مهم‌ترین آیه در این زمینه خواندنی است: «سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم...» (فصلت: ۵۳) یعنی به‌زودی نشانه‌های خود را در جهان بیرون و در جهان درون به شما خواهیم نمود. در این آیه به‌طور صریح دو راه برای شناخت و معرفت به هستی و از جمله در انسان‌شناسی ارائه می‌شود و در عرفان به آن آیات درونی اصالت داده می‌شود و عقیده دارند که از طریق آن انفس می‌توان آفاق را به‌درستی ملاحظه نمود. اما از آیه دریافت می‌شود که خداوند، دو جهان بزرگ را به رسمیت شناخته است، جهان آفاق و جهان انفس و این دو عرصه را بی‌نهایت خوانده است؛ چراکه نشانه‌های خدا محدود نیست و بی‌نهایت است، پس این دو آینه‌ای که آن نشانه‌ها را نشان می‌دهند، نیز تصاویر بی‌نهایتی خواهند داشت. انسان‌شناسی مورد توجه اکثریت دانشمندان و حکیمان جهان قرار گرفته

است و تأثیر آن را در خودشناسی، خداشناسی، هستی‌شناسی و حتی معادشناسی خاطر نشان کرده‌اند. فلاسفه بزرگ هم بر تأثیر آن در خداشناسی مطالب ارزنده‌ای دارند. باروخ اسپینوزا می‌گوید: «کسی که خود را و عواطف خود را به‌طور واضح و متمایز می‌فهمد، به خدا عشق می‌ورزد و این فهم هر اندازه بیشتر باشد، این عشق بیشتر خواهد بود.» (اسپینوزا، ۱۳۹۹: ۲۸۸) یعنی خودشناسی را مقدمه خداشناسی معرفی می‌کند و یک گام جلوتر می‌گذارد و عقیده دارد که همین خودشناسی به عشق و ایمان به حق می‌انجامد.

حتی ماده‌گرایان که زندگی انسانی را محدود به همین زندگی دنیوی و این جهانی ارزیابی می‌کنند، نیز عقیده دارند که خودشناسی به زندگی در رفاه و آسایش و لذت بیشتر می‌انجامد و باعث کامیابی می‌گردد. از طرفی شناخت هویت واقعی انسان، دغدغه همه اندیشمندان بوده است و انسان‌شناسی تلاشی در همین مسیر است. گفته‌اند: «تصوراتی که ما از خودمان داریم، شیوه زندگی ما را تدبیر می‌کند، تصورات غلط مثل تصورات صحیح مؤثرند؛ حتی ممکن است فاجعه به بار بیاورند. نگرش‌ها به ماهیت و فطرت انسان از قوی‌ترین و مؤثرترین اندیشه‌هایی است که می‌توان یافت.» (تریگ، ۱۳۸۲: ۲۴۳)

از آنجا که شناخت و معرفت انسان، از چند طریق به دست می‌آید، انسان‌شناسی را نیز بر همان اساس تقسیم‌بندی کرده‌اند. اغلب معرفت را به حسی، عقلی، قلبی و دینی تقسیم می‌کنند که بر این اساس می‌توان به چهار نوع انسان‌شناسی علمی، فلسفی، عرفانی و دینی قائل شد. البته فلاسفه بر اساس مبانی عقیدتی خود درباره ابزار شناخت و حدود معرفت انسان نظریه‌های مختلفی دارند، برخی شناخت را در معرفت حسی و در حوزه علوم تجربی محدود می‌دانند و فلاسفه اغلب عقل را ابزار اصلی معرفت معرفی می‌کنند و عارفان نیز دل و قلب را ابزار اصلی شناخت می‌دانند و به تبعیت از این دیدگاه کلی به انسان‌شناسی نیز می‌پردازند.

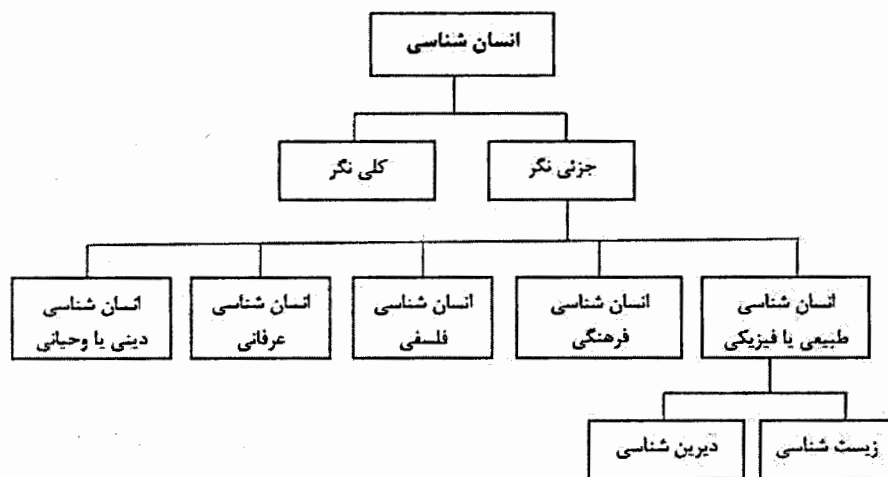
انسان‌شناسی را اغلب به چندین شاخه تقسیم می‌کنند که هر یک تعداد شاخه‌ها و مبانی متعددی را شامل می‌شود. در میان آن‌ها انسان‌شناسی عرفانی مورد نظر این تحقیق است، اما به مناسبت موضوع که دیدگاه امام علی (علیه السلام) را جستجو می‌کند به انسان‌شناسی دینی و انسان‌شناسی فلسفی نیز توجه می‌شود. در معنای کلی اغلب چنین تقسیم می‌کنند:



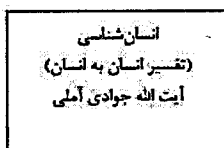
در تقسیم‌های دیگر، انسان‌شناسی جسمانی، انسان‌شناسی زبان‌شناختی و انسان‌شناسی فرهنگی و باستان‌شناسی ثبت شده است. که در انسان‌شناسی جسمانی، اغلب در حوزه زیست‌شناسی به شناسایی نژادهای حیوانی توجه می‌شود و به لحاظ بیولوژی و ژنتیک و حتی تحولات فسیل انسان‌ها پرداخته می‌شود. در انسان‌شناسی زبان‌شناختی، نیز زبان‌های نانوشته و دگرگونی‌های درونی آن‌ها و کاربردهای اجتماعی این پدیده بررسی می‌شود و سه شاخه اصلی آن، زبان‌شناختی توصیفی، زبان‌شناختی تاریخی و زبان‌شناختی اجتماعی است. در انسان‌شناسی فرهنگی و اجتماعی نیز، اغلب به مطالعه جوامع انسانی در دوران معاصر و موارد مشابهت و مغایرت فرهنگی در بین آن‌ها پرداخته می‌شود. اگر به‌طور عمیق‌تری به مطلب نگریسته شود، تمام مکتب‌ها، ادیان، مذاهب و فلسفه‌های جهان در بطن خود دارای انسان‌شناسی خاصی هستند و به این ترتیب انسان‌شناسی در چند دسته فوق محدود نمی‌گردد. اگرچه



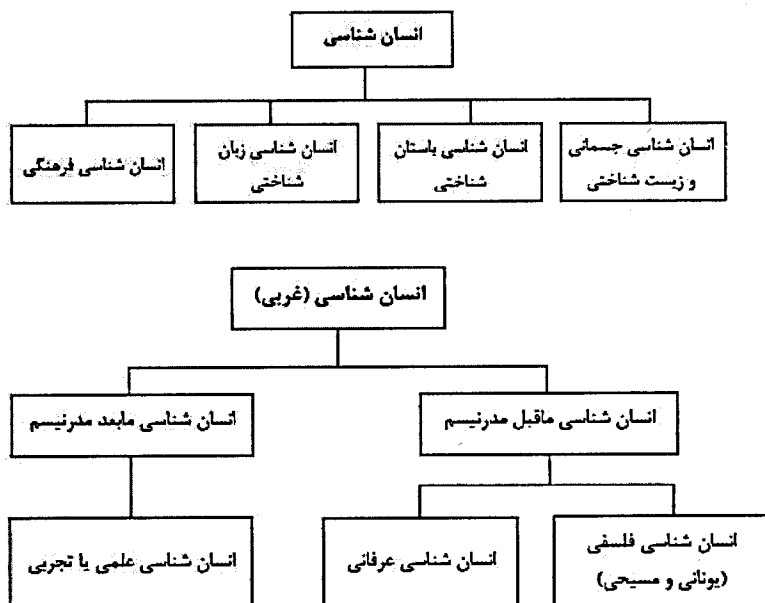
تقسیم‌بندی‌های رایج برای مطالعه بهتر انسان‌شناسی‌ها کارایی دارند. چنان‌که در انسان‌شناسی فلسفی به انسان‌شناسی فلسفی غربی و شرقی و اسلامی و مانند آن رسیده‌اند و یا برای هر دین، انسان‌شناسی دینی خاص آن دین را در نظر گرفته‌اند. برای انسان‌شناسی فرهنگی نیز تقسیم‌بندی‌هایی انجام شده است که برای شناخت ابعاد فرهنگی انسان از راه‌های بهره‌برداری به‌وسیله علوم تجربی را مورد نظر قرار داده‌اند و به قوم‌نگاری و قوم‌شناسی در شاخه‌های مختلف رسیده‌اند و در این مسیر به مردم‌شناسی نزدیک شده‌اند که به اندازه هر قوم و ملتی قابل تقسیم خواهد بود و همه این بخش‌ها دارای لایه‌های فرهنگی خاص هستند. در دوران اخیر نوعی انسان‌شناسی تطبیقی هم باب شده است و برخی تلاش دارند با مقایسه و تحلیل در بین انسان‌شناسی‌ها به نتایج مفیدی برسند.



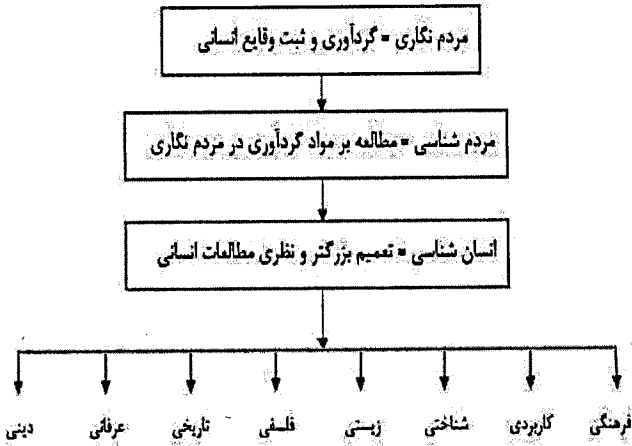
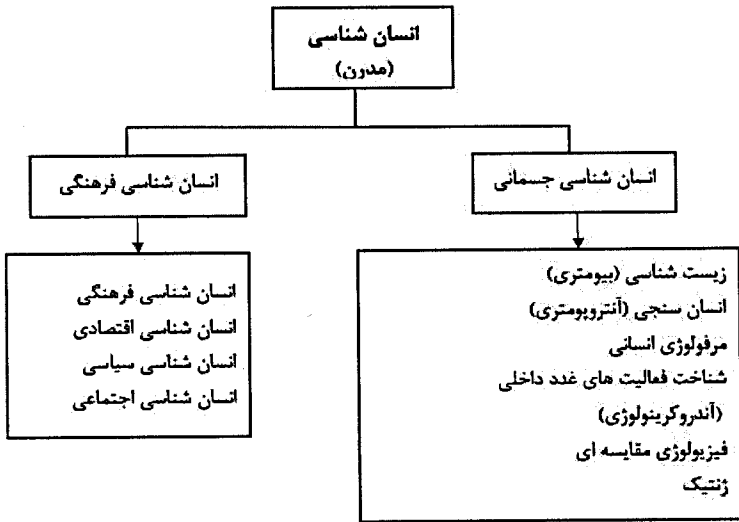
(Ingold, 1994:82; Bloch, 1989:39)



- ۱- انسان شناسی شناخت دیگران به محکمت هویتی  
 ۲- انسان شناسی شهود قلب خود بدون تفسیر دیگران  
 ۳- انسان شناسی شهود قلب خود و دیگران (با قرآن و عرفان و برهان)



(Ingold,1994:82;Bloch,1989:39)



## انسان‌شناسی دینی

انسان‌شناسی دینی (Anthropology religion) به بررسی ویژگی‌ها و جنبه‌های گوناگون انسانی در زمینه‌های مادی و معنوی می‌پردازد، اما با تکیه بر متون مقدس دینی که در اسلام، کتاب و سنت در مرکز آن قرار دارد. در این دانش از روش نقلی بیشتر استفاده می‌شود و آنچه از وحی و یا متون دینی درباره انسان نقل گردیده است، مبنا قرار می‌گیرد و انسان به‌عنوان بنده خدا در نظر گرفته می‌شود که اگر دستورات الهی را انجام دهد به سعادت دنیوی و اخروی نایل می‌آید.

در این دیدگاه، شناخت حقیقت انسان با روش و حیاتی توصیه می‌شود، چراکه خداوند خالق انسان است و بهتر از هر کس می‌تواند به بیان حقیقت وجودی انسان بپردازد. این حقایق را نیز از طریق وحی به پیامبران و اولیاء خود منتقل نموده است و برای دریافت آن باید به متون دینی مراجعه نمود. ادیان ابراهیمی به‌طور عمده چنین دیدگاهی نسبت به انسان‌شناسی دارند. از طرفی حقیقت انسان را باید در روح او جستجو نمود، چراکه حیات اخروی به‌طور عمده روح را شامل می‌شود. لذا دین راه‌هایی برای تزکیه و تصفیه روح انسان ارائه می‌دهد که عبادات از آن جمله‌اند.

از طرف دیگر آنچه از طریق وحی درباره انسان بیان می‌شود، برای دینداران خطاناپذیر است و باید نسبت به آن یقین داشته باشند؛ چراکه خداوندی با علم بی‌نهایت و قدرت نامحدود آن را بیان کرده است. «در انسان‌شناسی دین، مبدأ و معاد به‌عنوان دو بخش مهم وجود انسان، مورد توجه قرار می‌گیرد.» (رجبی، ۱۳۷۹: ۳۰) با معیار دینی، انسان‌ها را قادر به تحصیل معرفت بر اساس میزان استعداد خود دانسته‌اند و انسان با امتیازهای ظاهری و باطنی که دارد، «از طریق تنویر قلب به معرفت خداوند، ذاکر بودن زبان و طاعات بدنی، اشرف موجودات زمینی شمرده می‌شود.» (رازی، ۱۴۲۰: ۳۷۴/۲۱)

هر کدام از ادیان آسمانی و غیرآسمانی به سهم خود، دارای انسان‌شناسی خاصی نیز هستند. در اینجا توجه بر انسان‌شناسی دین اسلام است که تحت تأثیر شخصیت

و اندیشه‌های امام علی (علیه السلام) قرار دارد و با این دیدگاه به آن نگریسته می‌شود. در ادیان الهی چون از معارف و حیانی استفاده می‌کنند، بی‌تردید در حوزه شناخت انسان به کتاب آسمانی و گفتار و پیام‌های الهی تکیه دارند و انسان را از منظره بیانات قدسی در نظر می‌گیرند. اما از طرفی چون پیام الهی با تفسیرها و تأویل‌های مختلفی همراه شده و هر کسی جنبه‌ای از مطلب را برای خود مهم‌تر در نظر می‌گیرد، نیاز به نمونه‌های عملی پیش می‌آید و امام علی (علیه السلام) از آن نمونه‌هاست که تفسیر و نگاه او در سراسر تاریخ اسلام تأثیر خود را حفظ کرده است.

مهم‌ترین ویژگی در انسان‌شناسی دینی و به‌ویژه در بخش اسلامی آن توجه به مبدأ و معاد است. یعنی انسان در گستره وسیعی تا ابدیت حضوری تعیین‌کننده دارد و چنین نیست که در مقطعی خاص و کوتاه‌مدت زندگی کند و کتاب زندگی او به پایان برسد. بلکه نوعی بی‌نهایت‌طلبی بر روی انسان گشوده می‌گردد. از طرفی انسان از خداست و به‌سوی او نیز می‌رود و در قرآن کریم تأکید می‌شود که به‌سوی خدا باز می‌گردد و این بازگشت حکایت از آن دارد که قبل از آن حداقل یکبار در نزد خدا بوده که اکنون می‌خواهد بازگردد. به این ترتیب نوعی ازلیت و ابدیت به روی انسان گشوده می‌شود، که مقام او در هستی بسیار بالاتر می‌رود. پیوندهای انسان با خدا در هر مرتبه باعث ارتقاء انسان به مقامات دیگری می‌شود. این ارتباط انسان با خدا باعث می‌گردد تا نظام مستحکمی از قوانین اخلاقی و آموزه‌های عبادی و تربیتی و سلوکی شکل پیدا کند که برای انسان مقامات و مراتب متعددی را به بار می‌آورد و زندگی انسان را دارای معنایی خاص، هدفی معین و مسیرهای مشخص نشان بدهد. از طرفی شناخت خدا به شناخت انسان وابسته شده است و «من عرف نفسه فقد عرف ربه» حکایت از مقام ارزنده انسان دارد که نفس او چنان ارزشمند و الهی است که با شناخت خود می‌تواند به شناخت خدا نزدیک گردد.

از طرفی در انسان‌شناسی دینی، پیامبران و امامان و اولیاء الهی، الگوهای عینی و نمونه‌های عملی انسان‌های ممتاز هستند که می‌توانند معنای اخلاق و

کمال و سعادت را در زندگی واقعی انسان ترسیم کنند و از سویی خداوند از روح خود در انسان دمیده است و به این ترتیب انسان، موجودی دو بُعدی شده است که از روحی مقدس و جسمی مادی و زمینی برخوردار است و این دوگانگی، سرنوشت پُر حادثه‌ای را برای او رقم می‌زند. احکام اخلاقی و دینی، در معنای عمیقی برای او در زندگی نقش ایفاء می‌نماید.

امام علی (علیه السلام) الگوی بزرگ مسلمانان، در تأیید گفته پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در اهمیت خودشناسی می‌گوید: «غایت معرفت این است که انسان خودش را بشناسد.» (آمدی، ۱۴۰۷: ۴۶۲) در این بیان خداشناسی را غایت معرفت معرفی می‌کند، در عین حال که آن گفته ارزنده را تفسیری معرفت‌شناسانه هم نموده است و به این ترتیب انسان را در مرکز اندیشه‌های خود نشان می‌دهد.

برخی از طرفداران انسان‌شناسی دینی چنین استدلال می‌کنند: «انسان‌شناسی به معنای شناخت ماهیت انسان به چند دسته انسان‌شناسی تجربی، فلسفی، عرفانی و دینی تقسیم می‌شود. هر یک از این دسته‌ها گرفتار بحران‌های خاصی هستند و تنها انسان‌شناسی دینی می‌تواند ماهیت و حقیقت انسان را معرفی کند؛ زیرا خالق انسان بهتر از هر شخص دیگری، حقیقت انسان را می‌شناسد. چنین انسان‌شناسی برای توسعه علوم انسانی و تکامل و تمدن بشری بسیار ضرورت دارد.» (خسروپناه و میرزایی، ۱۳۸۹: ۵۵)

در حالی که این استدلال ضعیفی است. اینکه چون خدا بهتر انسان را می‌شناسد پس انسان‌شناسی دینی بهتر است، چندین اشکال اساسی وجود دارد. اول اینکه، انسان‌شناسی در هر دین با دین دیگر متفاوت است. در دین یهود انسان ذاتاً گناهکار نیست و در دین مسیحیت ذاتاً گناهکار است، کدام درست است؟ هر دو هم انسان‌شناسی دینی است. در هر دین هم تفسیرهای مختلفی از پیام‌های الهی می‌شود که گاهی مخالف همدیگر هستند و هر کدام هم خود را دینی می‌دانند. کدامیک درست است؟ از کجا می‌توان ادعا کرد که آنچه خداوند از انسان می‌شناسد را ما پیدا کرده‌ایم و دیگران پیدا نکرده‌اند؟